

آهنگ شتابان سکولاریزاسیون و سکولاریسم

در ایران

مهرداد مشایخی

درآمد

آهنگ شتابان فرایند سکولاریزاسیون (secularization)، و به موازات آن، شکل گیری گرایش‌ها و گفتارهای سکولار (secular) بارزترین جلوه تغییرات اجتماعی در ایران کنونی است. این روند که از اواخر دهه ۱۳۶۰ فعال گردید در چند سال اخیر با شتاب بسیار، بویژه در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی، راه خود را در ایران باز می‌کند. در واقع امروز در شرایطی قرار داریم که سخن از چنین فرایندی دیگر یک مبحث روشنفکری و مجرد نبوده و با استناد به شواهد فراوان می‌توان از فرادستی این پدیده، دستکم در شهرهای بزرگ کشور، یاد نمود. اما پیش از آنکه درگیر این علائم و نشانه‌ها شویم بهتر است ابتدا تعاریفی مقدماتی از مفاهیم مربوط به این مبحث به دست دهیم. در این نوشتار مراد ما از سکولاریزاسیون همانا «فرایندی است که در جریان آن نهادهای اجتماعی و فرهنگ از تسلط نهادها و نمادهای (symbols) دینی بدر می‌آیند». این تعریف، البته، بیشتر بر سکولاریزاسیون **عینی** (objective) دلالت می‌کند: یعنی فرایندی متکی بر نوگرایی، تمایزیابی ساختاری و تخصصی شدن جامعه که وظایف و کارکردهائی همچون آموزش و پرورش، ازدواج و طلاق، قضائیه، مالیات گیری، حکومت کردن و قانون گذاری از نفوذ و کنترل دین خارج می‌شود و دین هرچه بیشتر به حوزه مسائل خصوصی محدود می‌ماند. بدین ترتیب نقش دین در تنظیم روابط اجتماعی کاهش یافته و به حاشیه رانده می‌شود. در کنار این تحولات نهادی همچنین می‌توان از سکولاریزاسیون **ذهنی** (subjective) نیز یاد کرد که طی آن از نقش ارزش‌ها و تفسیرهای

دینی در آگاهی افراد کاسته می‌شود و دیدگاه‌ها و رویکردهای غیردینی و تجربه شخصی به معیارهای اصلی ارزیابی از جهان بدل می‌شوند(۱). در زبان فارسی در برابر سکولاریزاسیون معادل‌هائی همچون عرفی شدن، دنیوی شدن، غیردینی شدن، دیانت زدائی، گیتیایی کردن و دین جدائی را پیشنهاد کرده‌اند. در این نوشتار همه جا از سکولاریزاسیون استفاده خواهد شد.

برخی از جامعه‌شناسان دین‌واژه secularism (عرفی‌گرایی، گیتی‌گرایی، دین‌گریزی) را تا حدی جدا از سکولاریزاسیون تعریف کرده و از سکولاریسم بعنوان نگرش، آگاهی و نحوه تفکر در باره رابطه میان دین با جهان (بویژه حکومت) یاد کرده‌اند(۲)؛ رابطه‌ای که پایه را بر عرف (temporal) قرار می‌دهد. بُعد سیاسی این مفهوم بیشتر حول رابطه میان دین و حکومت و بُعد فلسفی سکولاریسم بیشتر بر عقلانیت و پیشرفت در این جهان تأکید می‌ورزد. امروز بحث در باره‌ای مفاهیم - بویژه موضوع جدایی دین از حکومت (state) - در میان نظریه پردازان سیاسی و سیاست‌ورزان ایرانی رو به رشد است (۳). از آنجا که بخشی از اسلام‌گرایان نیز در بحث درگیر هستند و در میان سکولارها نیز تفسیرهای گوناگونی موجود هستند بسیار اهمیت دارد که از طرح کلی و شعارگونه مسئله پرهیز شده و وارد جزئیات و ویژگی‌های خاص موضوع شویم. بهر حال باید توجه داشت که این مفاهیم از حیث تاریخی محصول تحولات جوامع اروپائی بوده و انطباق آنها با جوامع اسلامی / خاورمیانه‌ای الزاماً از فرمول پیش ساخته‌ای تبعیت نمی‌کند. طبعاً بحث و گفتگو و نقد در این زمینه از اولویت‌های نظری این دوره است.

هدف این نوشتار توضیح فرایندی است که از اواخر دهه ۱۳۶۰ تاکنون در ذهنیت و رفتار اجتماعی - فرهنگی و (تاحدودی کمتر) سیاسی بخش‌های وسیع و رو به رشدی از جامعه ایرانی نمود یافته است. این تحول سکولار در مقایسه با دهه اول انقلاب حکایت از یک دگرگونی فرهنگی جدی در ایران دارد. میزان این روند امروز در حد و حدودی است که نه تنها روشنفکران و پژوهشگران ایرانی که زعمای حکومت و اسلام‌شناسان غربی را نیز متوجه خود کرده است. از جمله آلیور روی، پژوهشگر فرانسوی، اخیراً متذکر شده است که «اسلام سیاسی... بعنوان استقرار حکومت اسلامی در یک کشور، در حال رنگ باختن است.» (مصاحبه با واشنگتن پُست، ۱۹ مه ۲۰۰۴). نمونه اصلی ادعای روی البته ایران است، جائیکه مردم در حال توهم زدائی از ایده آمیزش دین و حکومت هستند. از این منظر مورد ایران درست نقطه مقابل جوامعی نظیر

ترکیه، پاکستان، عربستان و فلسطین و نظائر آنها قرار دارد که گرایش به ارزش‌های دینی در آنها رو به افزایش است.

فرایند تاریخی سکولاریزه شدن و فراز و نشیب‌های آن در ایران

عرصه روابط اجتماعی، فرهنگ و سیاست از دهه‌های پایانی سده نوزدهم شاهد تنش فزاینده میان ارزش‌ها، افکار و ایدئولوژی‌های دینی و سکولار بوده است. این رویارویی طبعاً محصول ادغام ایران در نظام جهانی و آشنائی اندیشمندان و تحصیل‌کردگان ایرانی با فرهنگ غربی («فرنگی») بود. چالش میان این دو جهان بینی بویژه در جنبش مشروطه خواهی (تقابل گرایش‌های مشروطه خواهی و مشروعه خواهی) نمود یافت و از آن پس به شکافی جدی در جامعه ایرانی بدل گردید. نمونه‌های بارز و بعدی این تنش فرهنگی - سیاسی را در مقاطع زیر می‌توان مشاهده کرد:

سیاست‌های سکولار (با تفسیر آتاتورکی) و ایدئولوژی ناسیونالیستی رضاشاه در برابر تمایلات دینی روحانیت؛ در سال‌های پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ در تجدید سازماندهی و فکری حرکت اسلامی برای مقابله با سیاست‌های سکولار رژیم سلطنتی، که سرانجام به قدرت‌گیری یک حکومت دینی و در عمل به تشکیل یک اقلیت سکولار (به مفهوم جامعه شناختی آن) انجامید؛ و چالش‌های جدیدی که در سال‌های اخیر از سوی این بخش «غیرخودی» در مقابل سیاست‌های تبعیض آمیز حاکم در جریان بوده است. یکی از مهمترین ویژگی‌های انقلاب ۱۳۵۷ در این نکته کلیدی نهفته است که برای اولین بار ساختار قدرت سیاسی را بنفع روحانیت و گفتمان غالب را (برای یک دهه) به «اسلام سیاسی» تغییر داد. در توضیح انقلاب می‌باید یادآور شد که سیاست‌های توسعه آمرا نه محمدرضا شاه، خواهی نخواهی، زمینه‌های تضعیف روحانیت را در عرصه‌های دینی، اقتصادی و فرهنگی سبب شده بود. یکی از پژوهشگران در این مورد معتقد است که اگر رژیم (شاه) تا آن حد پیش نرفته بود که نمادهای فرهنگی را نیز در انحصار خود درآورد شاید انقلاب اصلاً اتفاق نمی‌افتاد». به باور اخوی، دو جنبش اصلاح دینی، یکی در ابتدای دهه ۱۳۴۰ (سلسله سخنرانی‌های زیر عنوان «گفتار ماهانه دینی») و دیگری، چند سال دیرتر، بر محور حسینیه ارشاد (۱۳۵۲ - ۱۳۴۶)، به یک معنی جدالی فرهنگی برای به روز کردن و بقاء روحانیت بود که در ادامه

خود سبب شکل‌گیری اسلام سیاسی و تقویت فرایند تقدس بخشی (sacralization) در ایران شد (۴). در این سالها شمار نشریات، کتاب‌ها و چاپخانه‌های اسلامی، باضافه مدرسه‌های دینی و مساجد افزایش چشمگیر یافت و با مخاطبانی وسیع و غالباً جوان در ارتباط قرار گرفت (۵). این گفتمان در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ نقشی فائده‌یافت و موفق به بسیج میلیون‌ها ایرانی - حتی بسیاری از مردم و نیروهای سیاسی سکولار- شد. روحانیت، در واقع، پیش از کسب رسمی قدرت سیاسی در بهمن ۵۷، در جدال فرهنگی بر رژیم شاه پیروز شده بود. در این رهگذر نه تنها مشروعیت سیاسی رژیم شاه زیر سؤال رفت، که الگوی توسعه آمرانه و محتوای سکولاریستی برنامه‌های او. فرهنگ و گفتمان اسلام سیاسی در سال‌های آغازین پس از انقلاب نیز باورها، زبان و رفتار بخش‌های وسیعی از جامعه را تحت تأثیر قرار داده و به یک معنی آنها را اسلامیزه کرد. این هژمونی فرهنگی که در شرایط «عادی» می‌توانست بسرعت تضعیف شود توسط بحران‌هایی که توسط اشغال سفارت آمریکا و جنگ با عراق ایجاد شد تداوم یافت. بویژه جنگ ۸ ساله در زمینه حفظ و تداوم نظام ارزشی اسلام سیاسی نقشی مؤثر بازی کرد و در مقابل گرایش‌های فرهنگی - سیاسی سکولار که مترصد فرصت بودند ایستادگی کرد. نویسنده کتاب «جادوی گفتار» مهم‌ترین اجزاء تشکیل دهنده گفتمان حاکم در سال‌های جنگ را چنین خلاصه می‌کند: ۱- ارزش‌های مربوط به کربلا، ۲- وجه حماسی آن، ۳- وجه سوگوارانه آن، ۴- تقابل با ارزش‌های وابسته به زندگی روزمره مدرن شهری، ۵- گرایش به شهادت، ۶- عمل‌گرایی، ۷- «پالودن نفس از میل به گناه»، ۸- آخرت‌گرایی (۶). جنگ توانست به میزان زیادی فضای فرهنگی - سیاسی مورد نظر بلوک قدرت را برای تداوم ارزش‌های دینی و فرادستی بخشیدن به «قلمرو مقدس» (sacred) فراهم آورد. با این همه، نباید از خاطر دور داشت که طولانی شدن جنگ، خود زمینه‌ساز ارزش‌هایی متضاد با فرهنگ حاکم شد. مرگ و میر در مقیاسی وسیع، عدم اطمینان به فردا، سوء استفاده‌های ناشی از کمبود مایحتاجات زندگی، و سرانجام، شکست در جنگ همه عواملی بودند که رویکردهائی متفاوت را در میان بخشی از جبهه رفتگان و دیگر جوانان برانگیختند. یکی از جامعه‌شناسان اسلام‌گرا، بر پایه یک تحقیق، به این تحول چنین برخورد می‌کند: «بدین ترتیب... مشخص می‌شود که از سال ۱۳۶۵ به ۱۳۷۱ (وسال‌های بعد) یک تغییر ارزشی در زمینه پایبندی‌های مذهبی و اعتقادی مذهبی و اعتقادی در جامعه روی داده است. از یک طرف میزان تمایل مردم به دین و روحانیت و سمبل‌های مذهبی (مانند حجاب) کاهش و از طرف دیگر تمایل آنها به مادیات افزایش یافته است». از جمله شاخص‌های تحقیق مقایسه «اعتقاد به دین» در سال‌های ۱۳۵۶، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۱ است. طی این سالها مجموع کسانی که به دین اعتقاد «زیاد»، «خیلی زیاد» و «خیلی خیلی زیاد» داشتند به ترتیب

زمانی ۲۱/۹ درصد، ۸۹/۳ درصد و ۴۳/۲ درصد گزارش شده است. همچنین در مورد موضوع «علاقه به روحانیت» نیز در همین سالها بترتیب رقم‌های ۳۱/۸ درصد، ۸۶/۷ درصد، و ۳۲/۳ درصد گزارش شده (۷).

شتاب گیری سکولاریزاسیون

با پایان جنگ و مرگ رهبر انقلاب و آغاز ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی جمهوری اسلامی وارد دوره دیگری از حیات خود گردید. بنا بر دلائلی که پیش‌تر نیز ذکر گردید بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای مدرن، مادی و سکولار، بعبارت دیگر دنیوی، بار دیگر جای خود را در رفتار روزمره اکثریت، بویژه جوانان و طبقه متوسط شهری، باز کردند. تمایل به مصرف گرائی، ارتقاء اجتماعی، آموزش (مدرک گرائی)، تخصص، تجملات، روابط بازتر میان زن و مرد، شادی کردن، ابراز نوعی شیفتگی به جهان غرب، دگرگونی در چگونگی گذران اوقات فراغت و نظائر آن همه از جلوه‌های این تغییر فرهنگی - ذهنیتی بودند. سیاست‌های تکنوکراتیک (فن سالارانه) هاشمی رفسنجانی، در واقع، بازتاب توسعه این گرایش‌های نو در ایران پس از جنگ بود. مطبوعات سکولار نیز که در این سالها نیمه جانی گرفته بودند با طرح مباحث روشنفکری غیردینی و مفاهیم سیاسی و جامعه شناختی مدرن، فرایند سکولاریزه شدن (ذهنی) و تقویت ایده سکولاریسم را موجب می‌شدند. از این مقطع بر تنوع و تیراژ کتاب‌های غیردینی نیز افزوده شد. در این سالها کتاب‌های پر فروش در مقوله‌هایی همچون تاریخ، روانشناسی، رُمان و سیاست قرار داشتند. در همین سالها محافل روشنفکری انتقادی دینی (نواندیشی دینی) شکل منسجم تری بخود گرفته و به طرح مباحث خود در نشریات (بویژه کیان) اقدام می‌کنند. انتشار آثاری از عبدالکریم سروش و مجتهد شبستری و سخنرانی‌های دانشگاهی آنها نیز در تحکیم مبانی فکری روشنفکری دینی نقشی اساسی بازی کردند. در زمینه سینما هم نمایش فیلم‌هایی با محتوای انتقادی و تم‌های سکولار تقویت گردید. از جمله فیلم‌هایی نظیر عروسی خوبان، نوبت عاشقی، شبهای زاینده رود (همه از محسن مخملباف)، ای ایران (ناصر تقوایی) و آژانس شیشه‌ای (حاتمی کیا) بیانگر دگرگونی‌های ارزشی در ایران این دوره هستند.

تضعیف نقش و جایگاه روحانیت در افکار عمومی که از اواخر جنگ آغاز شده بود نیز همچنان تداوم یافت - مطابق یک نظرسنجی که در مقطع تیرماه ۱۳۷۶ در تهران بر روی رأی دهندگان صورت گرفت

«دانشگاهیان و روشنفکران ۲/۴ برابر روحانیان گروه مرجع رأی دهندگان بوده‌اند. و این نسبت در کسانی که به آقای خاتمی رأی داده‌اند، بیش از ۴ برابر بوده است...» (۸).

و بالاخره می‌باید از گسترش مدارس و دانشگاه‌ها در کشور یاد کرد؛ نهادهائی که، علیرغم سیاست‌های رسمی نظام برای اسلامیزه کردن دروس و محتوای کتاب‌های درسی، در نهایت مراکز تولید اندیشه و مناسبات سکولار بوده‌اند. در فاصله سال‌های تحصیلی ۶۶ - ۱۳۶۵ تا ۷۶ - ۱۳۷۵ جمع دانشجویان دانشگاه‌های کشور (باستثنای دانشگاه آزاد) از ۱۶۷،۹۷۱ به ۵۷۹،۰۷۰ افزایش یافت. با احتساب دانشگاه آزاد این جمع تقریباً به ۱/۲ میلیون نفر بالغ گردید. (سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۷) که در تمامی ۲۸ استان کشور پراکنده بودند. در همین فاصله شمار دانش آموزان دوره متوسط کشور از حدود ۱/۳ میلیون به حدود ۳/۵ میلیون افزایش یافت و تعداد آموزشگاه‌های آنها نیز از ۳۸۵۵ به ۲۲۲،۱۲ بالغ شد. طبیعی است که در بررسی نقش سکولار مدارس و دانشگاه‌ها نباید تنها به دانشجویان و دانش آموزان در محدوده مراکز آموزشی بسنده کرد. در اینصورت، از تأثیر فرهنگی آنها (بعنوان گروه مرجع جدید) بر اهالی شهرها (بویژه شهرهای کوچک) غافل می‌مانیم. در کنار این دگرگونی‌ها می‌باید از عوامل مهم دیگری چون افزایش شهرنشینی، گسترش وسائل ارتباط جمعی در روستاها و جابجائی‌های جمعیتی ناشی از جنگ یاد کرد.

دوره اول خاتمی و فرایند سکولاریزاسیون

در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی فرایند توسعه و فراگیر شدن آگاهی‌های سکولار در کشور تقویت گردید و بویژه بر نسل جوان تأثیری کیفی برجای گذاشت. این امر از عوامل گوناگونی متأثر بوده است که در زیر به ۴ دسته مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

گشایش در فضای اجتماعی - فرهنگی: این سیاست که عمدتاً در سه سال اول ریاست جمهوری خاتمی تأثیرگذار بود با کاهش سختگیری‌های دینی عملاً گرایش به گفتار، نوشتار، رفتار، نمادها و تولیداتی فرهنگی را که با دین بی ارتباط یا کم ارتباط بودند تقویت کرد. در سطح روشنفکری و سیاسی

برآمد گفتمان‌ها و تشکلات لیبرال - دمکراتیک، اصلاح گر دینی، ملی گرا، فیمینیستی، زیست محیطی، هنری و غیره عمدتاً محصول این دوره هستند (۹).

تقابل ایدئولوژیک - سیاسی با اصلاح طلبان حکومتی: با وجود شکاف‌ها و تعارض‌های سیاسی که از ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی در ساختار حاکمیت موجود بود، در مجموع، حاکمیت دینی برای دوره‌های طولانی با جناح‌های درونی خود راه تخاصم را اختیار نکرده بود. چنین مواردی غالباً توسط دخالت خمینی و چاره جوئی‌های او و معمولاً بسرعت حل و فصل می‌شد (انحلال حزب جمهوری اسلامی، عزل بنی صدر، ماجرای ایران گیت و اعدام داماد منتظری، تشکیل مجلس تشخیص مصلحت نظام، بازنویسی قانون اساسی، تقدم قائل شدن برای مصالح دولت اسلامی در ماجرای سلمان رشدی، برکناری منتظری از قائم مقامی رهبریت، کنار گذاشتن جناح چپ حکومت در جریان انتخابات مجلس چهارم). اما با انتخاب شدن محمد خاتمی، بخش انتصابی حکومت با بکارگیری تمامی امکانات خود و برای دوره‌ای چند ساله به مصاف جریان اصلاح طلبی برخاست. شدت یابی این تضاد، در دوره اول خاتمی، بیش از ۲۰ میلیون ایرانی را که به هر دلیل جانب خاتمی را گرفته بودند، در مقابل تفسیر رسمی از دین قرار داد. بدین ترتیب، اقتدارگرایان با شیوه برخورد خود عملاً بخش‌های وسیعی از مردم را متوجه ضایعات ناشی از حکومت دینی نمودند. در همان سال ۱۳۷۶، سعید حجاریان، که متوجه این تأثیرگذاری بود، به جناح مقابل (آیت الله خزعلی) چنین هشدار می‌داد: «چگونه می‌توان اراده و خواست مردم را در مقابل اراده و خواست خدا و پیامبر قلمداد کرد و سکولاریسمی را که از نتایج قطعی آن است نادیده گرفت و در همان حال به منادیان سکولاریسم... تاخت و متلفت نبود که سکولار شدن نوع اول به مراتب سهمناک‌تر و بنیان براندازتر از سکولاریسم نوع دوم است.» (۱۰)

ادغام فزاینده ایران در شبکه جهانی فرهنگی (Cultural Globalism): گرچه تأثیر فاکس و ویدئو و برنامه‌های رادیویی خارجی از دهه اول انقلاب حس می‌شد ولی در دهه دوم انقلاب، بخصوص در سالهای پایانی دهه ۱۳۷۰ بود که انفجار اطلاعاتی تأثیری چشمگیر در فضای فرهنگی - سیاسی ایران برجای نهاد. گسترش دسترسی به اینترنت و برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای فارسی زبان (و غیرفارسی زبان)

و فراگیری زبان‌های خارجی از این سالها به بعد بود که نه تنها در شهرهای بزرگ، که حتی در شهرهای کوچک و روستاهای کشور مروج فرهنگ سکولاریستی شد.

نقش کیفی مطبوعات: مطبوعات آزادیخواه و اصلاح طلب، بی شک، مؤثرترین وسیله مقابله با اقتدارگرایان بودند و موفق شدند گفت‌وگو رسمی حاکم را - دستکم در مقیاس شهرهای بزرگ کشور - شدیداً تضعیف نمایند. مباحث و مفاهیم و ارزش‌های سکولار و غیردینی که توسط روزنامه‌هایی همچون نشاط، صبح امروز، خرداد و همشهری ترویج گردید، بی شک، تأثیری درازمدت در تحول فرهنگی - سیاسی این کشور بازی کردند. برخی از ناظران تا آنجا پیش می‌روند که کارکرد مطبوعات در این سالها را درخشان‌ترین دوره فعالیت مطبوعاتی در یک سده‌ای که از جنبش مشروطیت می‌گذرد ارزیابی می‌کنند. داریوش آشوری، پژوهشگر و زبان‌شناس برجسته، اخیراً در نوشته‌ای بر همین نقش تأکید ورزیده و مطبوعات و نویسندگان آزادیخواه آنها را حاملان و مروجان فکر فلسفی در ایران امروز خوانده است (نقل به معنی).

در همین ارتباط دو روزنامه نگار خارجی که چند سالی در ایران اقامت داشتند اخیراً در کتاب خود به فلسفه روزنامه جامعه پرداخته و آن را چنین خلاصه کرده‌اند (۱۱):

تأکید بر شادی، رنگ و زندگی بجای غم، شهادت و مرگ.

تلاش برای ارتباط گیری با بخش‌های به حاشیه رانده شده (از جمله سکولارها)

تلاش برای تعامل و همسوئی با نسل جوان ایران

مطبوعات اصلاح طلب با زیر ذره بین قرار دادن عملکرد اقتدارگرایان تا حدودی تناقضات درونی حکومت دینی را برملا ساخته و به شکل گیری یک جهان بینی سکولار یاری رسانیده‌اند.

به بن بست رسیدن پروژه اصلاح طلبی حکومتی در دومین دوره ریاست جمهوری خاتمی نتوانسته خللی

جدی در آهنگ شتابان سکولاریزه شدن مناسبات اجتماعی - فرهنگی و شکل گیری آگاهی سکولار ایجاد کند. اگرچه، در مقایسه با دوره اول، بجای گشایش، انسداد سیاسی برقرار است و مطبوعات نیز، در نقد خود از حاکمیت، محتاط شده اند، با این حال، عوامل دیگر تأثیراتی نیرومندتر از گذشته بر جای می گذارند: دسترسی به برنامه های تلویزیونی ماهواره ای و اینترنت افزون تر از سابق است؛ از سوی دیگر این امکان متصور است که طیف اقتدارگرایان برای حفظ ساختار قدرت سیاسی، ولو بطور نسبی، دست از کنترل ایدئولوژیک حوزه های اجتماعی و فرهنگی بردارند و همچنانکه «الگوی چینی» مورد نظر برخی از نظریه پردازانشان می طلبد، سکولاریسم را تا حدودی پذیرا شوند. بهر حال نباید فراموش کرد که اقتدارگرایان با پایه اجتماعی ۱۵ درصدی، در شرایطی قرار ندارند که بتوانند توأمأ تمرکز خود را بر ساختارهای قدرت سیاسی، ایدئولوژی - فرهنگی و نهادهای اجتماعی وابسته به آن حفظ کنند. گسترش ارزش ها و مناسبات سکولار در ایران امروز را از سه منظر متفاوت می توان مشاهده کرد:

الف: تیپ مشکلات اجتماعی و همچنین انحراف های اجتماعی در میان نسل جوان

ب: تغییر رویکردها و نظام ارزشی

پ: شکل گیری گفتمان های سیاسی - فرهنگی سکولار

باید توجه داشت که آنچه که در ایران امروز در حال رشد و گسترش است عمدتاً فرایند سکولاریزاسیون ذهنی است که در جریان آن ارزش ها، هنجارها و معیارهای دینی کم اهمیت شده و جای آنها را معیارها و رویکردهای سکولار (دنیوی) می گیرند. در حالی که فرایند سکولاریزاسیون عینی (تمایزیابی نهادی) هنوز از آهنگ کندی برخوردار است و بهر حال دین بر حکومت و اکثر نهادهای اجتماعی همچنان کنترل و نفوذ زیادی دارد و از آنها تفکیک نیافته است سکولاریزاسیون ذهنی در حیطه فردی موجد شکل گیری گفتمان ها و آگاهی عمومی انتقادی در مورد رابطه دین و حکومت در ایران شده است (سکولاریسم). این تغییرات فرهنگی از بسیاری جهت معکوس فرایندهائی است که در دوران پهلوی صورت گرفت. بعبارت دیگر، در آن دوران سکولاریزاسیون نهادی (سیاسی) فرادستی داشت و موتور محرک تغییرات اجتماعی - اقتصادی بود؛ در حالیکه ذهنیت ها و نظام ارزشی اکثریت جامعه قادر به تبعیت از فرایند بالا نبود و بهمین خاطر در دهه ۱۳۵۰ ایدئولوژی «بومی گرای» اسلام سیاسی (به مثابه یک واکنش فرهنگی) زمینه مناسبی برای فرادستی پیدا کرد. همین امر امروزه در بسیاری از کشورهای خاورمیانه نیز قابل مشاهده است.

بدین خاطر است که بررسی سکولاریزاسیون در ایران امروز می‌باید بر ذهنیت فرهنگی و رفتار و معیارهای ارزشی مردم متمرکز شود.

الف: بررسی سکولاریزاسیون در پرتو ارزیابی از مشکلات اجتماعی

آیا میزان رشد و تیپ مشکلات اجتماعی و انحرافات اجتماعی جامعه ایران نموداری (ولو غیرمستقیم) از فرایند سکولاریزاسیون ترسیم می‌کند؟ فرضیه این نوشتار بر آنست که این چنین است. نگاهی کوتاه به برخی از مهم‌ترین مشکلات/ انحرافات اجتماعی کنونی کشور بیاندازیم (۱۳):

• شمار رسمی معتادان به مواد مخدر بیش از سه میلیون نفر اعلام شده. تخمین‌های غیر رسمی تا ۶ میلیون نفر هم پیش می‌رود.

• حدود ۳۸ درصد از دانش‌آموزان مقطع راهنمایی و دبیرستانی سیگار می‌کشند.

• آمار حوادث ناشی از مصرف الکل در ایران افزایش یافته است.

• در گروه سنی زیر ۲۰ سال شمار مبتلایان به بیماری ایدز افزایش یافته است.

• سن متوسط دخترانی که به روسپیگری روی می‌آورند کاهش یافته و از ۲۸ سالگی به زیر ۲۰ رسیده است. گفته می‌شود که حتی در سنین ۱۴ - ۱۳ نیز روسپیگری دیده شده است. تخمین محافظه کارانه از ۱۵۰،۰۰۰ روسپی در ایران سخن می‌گوید.

• تبدیل شهر تهران به یک مرکز تجارت سکس در منطقه که جذب کننده روسپیانی از آسیای مرکزی و قفقاز است.

• از سال ۱۳۷۲ باینسو تعداد کودکان خیابانی افزایش زیادی یافته است. ۹۰ درصد آنها در گروه سنی ۱۳ - ۲۱ هستند.

• گسترش جرمی نظیر تجاوز، قتل، آدم ربائی، آدم فروشی، رشوه خواری، اختلاس و ---

• میزان طلاق سیر صعودی طی می‌کند. نرخ طلاق از ۷/۹ درصد در سال ۷۷ به ۱۰/۳ درصد (بر مبنای ازدواج‌های انجام شده) رسیده است. در سال ۱۳۸۲ در مجموع ۷۰ هزار زوج در کشور طلاق گرفتند. در مجموع شاهد کاهش سن طلاق هستیم.

● نهاد خانواده زیر فشارهای همه جانبه‌ای قرار گرفته است. پاره‌ای از این مشکلات سیر طبیعی فرایند مدرنیزاسیون است که در سایر جوامع در حال گذار هم مشاهده می‌شود. از جمله کاهش تعداد فرزندان، افزایش سن متوسط ازدواج به ۲۸ سال و محدود شدن گفتگو میان اعضای خانواده به حدود ۳۰ دقیقه در روز. فشارهای دیگری نیز بر خانواده اعمال می‌شود که مختص به شرایط ویژه ایران است. ترکیب این دو در نظر بسیاری از جامعه شناسان خانواده را بشدت تضعیف کرده است. یکی از پژوهشگران می‌نویسد: «باید اذعان کرد که خانواده مقدس مورد نظر متولیان دین و سنت در ایران در کوران گذار از سنت به مدرنیسم به یکی از بحرانی‌ترین نهادهای اجتماعی مبدل شده است!» (۱۴) طبیعی است که تضعیف نهاد خانواده امواجی را در گستره جامعه بحرکت درمی‌آورد که بر سایر نهادها و مناسبات اجتماعی از جمله دین تأثیر منفی می‌گذارند و موجب دین‌جدائی و دین‌ستیزی می‌شوند.

● در حال حاضر حدود ۱۰ میلیون نفر از جمعیت کشور زیر خط فقر مطلق و ۱۰ میلیون نفر نیازمند و روی خط فقر مطلق هستند. در تهران، در ابتدای سال ۱۳۸۲، خط فقر ۲۵۰-۲۰۰ هزار تومان (درماه) اعلام شده است. بخش اعظم این بیست میلیون نفر را جوانان تشکیل می‌دهند. تأثیر عامل فقر بر اعتقادات دینی متضاد است. از یکسو می‌تواند وابستگی به حکومت را تقویت کند (رابطه کلاینتالیستی) و از سوی دیگر می‌تواند زمینه ساز تضاد با حکومت و دین شود.

برای جمع‌بندی از این بخش، می‌توان اشاره کرد: «جامعه ایران و جمعیت جوان ایران (در روزهای پایانی سال ۸۲) در آستانه بحران معضلات اجتماعی ایستاده است.» (۱۵) البته وجود معضلات و انحرافات رفتاری در همه جوامع وجود دارد و بخودی خود پدیده‌ای غیرقابل فهم نیست؛ آنچه که ادراکش دشوار می‌نماید انباشت فزاینده این بحران‌های اجتماعی و رفتاری در جامعه‌ای است که رهبران آن با پیام معنوی کردن مناسبات اجتماعی و فرهنگ و برقراری ارزش‌های دینی و اخلاقی با مردم سخن می‌گفتند. در شرایطی که دستگاه دین و ارزش‌ها و باورهای دینی از تنظیم روابط اجتماعی و کنترل مشکلات اجتماعی ناتوان شده‌اند طبعاً نهادها و مشاغل جایگزین مدرن نظیر سازمان‌های جوانان، مشاوران اجتماعی و روانشناسان و پزشکان و مددکاران و جامعه شناسان (و در مراحل قانون) نقش فعال تری در چاره جوئی برای چنین مشکلاتی بعهده می‌گیرند. معیارهای عرفی جامعه نیز در زمینه‌هایی برقابت با ارزش‌ها و احکام دینی برخاسته‌اند (به نمونه صیغه توجه شود).

ب: تغییر باورها، نظام ارزشی و رفتار اجتماعی

پژوهش‌های گوناگونی ناظر بر فاصله گرفتن باورها و ارزش‌های فرهنگی از حوزه دینی و روحانیان بوده‌اند. به برخی از نتایج این تحقیقات در بخش‌های قبلی اشاره کردیم. در زمینه کاهش پایبندی به مراسم و شعائر دینی همچون نماز خواندن، روزه گرفتن و نذر کردن، رعایت حجاب، پرداخت خمس و زکات و به مسجد رفتن و نظائر آن نیز در دههٔ اخیر پژوهش‌هایی صورت گرفته‌اند (۱۶). یکی از همین تحقیقات همچنین مؤید آن است که باورهایی چون تقدیرگرائی و اعتقاد به شانس و سرنوشت و مواردی از این دست در حال خارج شدن از حوزه فرهنگ عمومی است.» (۱۷)

• تغییر شکل انجام برخی از مراسم دینی از قبیل سفره و سوگواری محرم در تهران و شهرهای بزرگ که نسل جوان آنها را مطابق شرایط محیطی خود بازسازی کرده است.

• محبوب شدن اجرای مدرن موسیقی مذهبی (آهنگران، کویتی پور، شیرازی) و بطور کلی گسترش گروه‌های موسیقی مورد علاقه نسل جوان (آریان، کروز)

• تشکیل گروه‌های پادفرهنگی (Counter-Culture) «رپ»، «متالیکا» و «هوی» و نظائر آن در میان بخشی از نوجوانان (به تقلید از فرهنگ نسل جوان آمریکائی) (۱۸).

• انتقال پاره‌ای از ارزش‌ها و سمبل‌های فرهنگی آمریکائی در حوزه‌هایی نظیر مُد، ورزش، غذا، فیلم و هنر، معاشرت، برگزاری روز والتین و شب‌هالوین.

• دگرگونی‌هایی که در زبان محاوره‌ای در دو دهه اخیر صورت گرفته‌اند.

• رشد ارزش‌هایی چون فردگرایی، عمل‌گرایی، لذت‌گرایی، حرفه‌گرایی، توجه به مادیات، غرب‌گرایی، ملی‌گرایی و نظائر آن که حکایت از تجارتمندی - کالایی شدن مناسبات اجتماعی می‌کند.

• محبوبیت کم سابقه فیلم‌هایی با نگاه انتقادی به روحانیان (زیرنورماه، مارمولک).

• افزایش میزان روابط جنسی میان زنان و مردان مجرد (خارج از ضوابط دینی) و «راه حل» ایجاد «خانه‌های عفاف» از سوی نظام.

• تقویت نگرش‌های شهروندی (متکی بر حقوق اجتماعی و سیاسی) و فاصله‌گیری از نگرش‌های «امت» مدارانه.

پ: شکل‌گیری گفتمان‌های سیاسی سکولار-دموکراتیک

از این منظر نیز می‌توان بر رشد سکولاریسم در ایران مٌهر تأیید گذاشت. اگر بپذیریم که دوره اول حیات سیاسی جمهوری اسلامی (۱۳۶۸-۱۳۵۷) تحت سلطه یک گفتمان دینی (اسلام سیاسی) قرار داشت، در دومین دوره (۱۳۸۲-۱۳۶۸)، اشکال گوناگونی از گفتمان‌ها در آمیزش با دین در فرهنگ سیاسی اصلاح طلبانه مسلط جلوه می‌کردند (تلفیقی از گفتمان‌های اسلام سیاسی، لیبرالیسم، ملی‌گرائی، سوسیال دموکراسی، فیمینیسم). در بطن تحولات ارزشی که اصلاح‌طلبان پرچم‌دار آن بودند زمینه‌های ظهور گرایش‌های فکری سکولار نیز موجود بود. در واقع برخی از روشنفکران دینی مدافع تفسیرهای محدود و حداقلی از سکولاریسم بوده‌اند (۱۹). بقول محمود صدری، کسانی چون سروش، مجتهد شبستری و کدیور «به اسلام تمامیت خواه حمله برده و در همان حال که از معنویت و هویت فرهنگی اسلام حفاظت می‌کنند به دعوت یک نوع سکولاریسم محتاطانه و عینی اقدام می‌کنند.» صدری این رویکرد را «دفاع مقدس از سکولاریسم» خطاب می‌کند (۲۰). با شکست سیاسی پروژه اصلاح‌طلبی حکومتی، طبعاً گفتمان (های) وابسته بآن نیز محبوبیت سابق خود را از دست داده‌اند. گرچه مشکل است با قطعیت سخن گفت ولی چنین بنظر می‌رسد که دوره سوم حیات جمهوری اسلامی با فرادستی فرهنگی - سیاسی گفتمان‌هایی سکولار و مفاهیمی همچون دموکراسی خواهی، جمهوریت، فیمینیسم، ملی‌گرائی، زیست محیطی همراه باشد. دستکم چنین زمینه و گرایش‌هایی در حال حاضر بچشم می‌خورد.

برای ارزیابی دقیق‌تر از این روند در فضای روشنفکری سیاسی می‌باید به موضع‌گیری‌ها و ادبیات سیاسی تشکیلات دانشجویی، بخصوص دفتر تحکیم وحدت، رجوع کرد. فاصله‌گیری آنها از گفتمان‌های انقلابی، اصلاح‌طلبی حکومتی و دینی و نزدیکی شان به مفاهیم و ارزش‌های دموکراتیک، حقوق بشری، جمهوری خواهانه و سکولار با شتاب و بوضوح در حال انجام است. علیرغم تلاشی که از سوی نواندیشان دینی برای اسلامی کردن مفاهیمی چون جمهوری، جامعه مدنی، دموکراسی، فیمینیسم و دینی قلمداد کردن «جوهر» فرهنگ ایران صورت می‌گیرد. رخدادهای فرهنگی و مباحث روشنفکری روز حکایت از گرایشی متفاوت

دارد. از جمله، استقبال گسترده از سمینار ماه اردیبهشت در مورد گذار به دموکراسی، سخنرانی‌های فلسفی هابرماس و رورتی و وسعت گیری شبکه‌ها و تشکلات زنان و دیگر سازمان‌های غیردولتی و انتشار روزنامه «جمهوریت» بیانگر نگاه تازه‌ای در جنبش روشنفکری است.

سخن پایانی

در جمع‌بندی از مهم‌ترین عواملی که سبب تقویت گرایش‌های رو به رشد سکولاریستی در فرهنگ و مناسبات اجتماعی شده است به تجربه مستقیم و پراتیک اجتماعی مردم در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، بویژه دوران پس از جنگ، اشاره کردیم. روحانیان در جریان انقلاب وعده معنویت، برابری، آزادی و نظامی متکی بر ارزش‌های اسلامی دادند. این وعده‌ها برای بخش‌های وسیعی از جامعه به آمل و اهداف شان بدل شد. مردم، اما، برای دستیابی به این آمل محتاج ابزار و امکانات و فرصت‌های مکفی بودند. برای اکثریت، این امکانات فراهم نیامد و برعکس به تجربه دریافتند که حتی در میان تبعیض‌نشدگان (خودی‌ها) تنها عده قلیلی، بواسطه ارتباطات ویژه شان با بلوک قدرت، از امکانات موجود برخوردارند. شکاف میان انتظارات و وعده‌ها از میزان معینی که گذشت موجد عکس‌العمل‌های روحی، فکری، فرهنگی و سیاسی شد. در آمیزی حکومت و دین، خواهی نخواهی، تضادهای سیاسی را به تضاد با جایگاه دین نیز بدل کرده است. این فعل و انفعالات به وسیله دسته‌ای از عوامل تقویت گردیده است:

فرایند نوسازی جامعه (شهرنشینی، سوادآموزی، صنعتی شدن، گسترش وسائل ارتباط جمعی، توسعه مؤسسات آموزش عالی، جابجائی‌های جمعیتی)، جهانی شدن (انتقال ارزش‌ها و معیارهای تجارتي، سکولار و بعضاً دموکراتیک توسط وسائل ارتباط جمعی جهانی)، جدال‌های فرهنگی - سیاسی توسط مطبوعات و روزنامه نگاران و روشنفکران ایرانی سکولار، برخی از سیاست‌های مصلحت‌آمیز حاکمیت برای حفظ ساختار قدرت، بعلاوه تضعیف ساختار سنتی خانواده. تلفیق عوامل فوق زمینه‌های رشد شتابان ارزش‌ها و نگرش‌های غیردینی را در عرصه‌های متنوع روابط اجتماعی و فرهنگ فراهم کرده‌اند. بی شک عامل تاریخی مهمی که در این ارزیابی نباید از آن غافل شد آگاهی از فرهنگ اجتماعی سکولار دوره پهلوی در خاطره جمعی ایرانیان و همچنین آگاهی از مناسبات سکولار در اکثر کشورهای جهان است. بنابراین،

اکثریت جامعه ایرانی در فراگرد چالشِ معیارهای دینی از یک مخزن فرهنگی (Cultural repertoire) (۲۱)) سکولار تاریخی - بومی خود و از نمادهای آن (سرودای ایران، عکس دکترمصدق، گرامیداشت مشروطیت، بزرگداشت اعیاد ملی) نیز مدد گرفته است

امروز در اکثر جوامع خاورمیانه و عربی اسلام گرایان یک گروه اقلیت (در رابطه با توزیع قدرت و امکانات) را تشکیل می‌دهند. در ایران شرایط بگونه دیگری رقم خورده است: بخش‌های سکولار جامعه یک گروه اقلیت و مورد تبعیض هستند. همچنانکه دیگر گروه‌های اقلیت، قومی، دینی، جنسیتی و دگرباش (بدرجات گوناگون) برای حقوق طبیعی خود درگیر یک سیاست منازعه‌ای/ چالشی (Contentious Politics) شده‌اند، طبعاً سکولارهای ایرانی نیز راهی بجز تلاش برای رفع محدودیت‌هایی که توسط حکومت دینی و قانون اساسی بر آنها اعمال شده ندارند. در عین حال می‌باید توجه داشت که نگاه به سکولاریسم نیز یکسان نمی‌باشد. تفاوت بسیاری میان «سکولارهای بنیادگرا» (۲۳) و سکولارهای دموکرات وجود دارد. نگاه «بنیادگرایانه» به سکولاریسم نگاهی واکنشی، افراطی، حداکثری و غیرواقع بینانه است. آنها نیز همانند هم‌تایان دینی خود برخوردی حذفی به «دیگری» دارند و اساساً شرکت نیروهای دینی را در گستره عمومی بر نمی‌تابند. برای مدافعان این گرایش، اصل «جدائی دین از حکومت» تا جدایی دین از سیاست نیز امتداد می‌یابد.

برای سکولارهای دموکرات اما، سکولاریسم از تشکیل نظامی دموکراتیک، متکی بر یک فرهنگ سیاسی تکثرگرا، جدا نمی‌باشد. تشکیل و تدقیق اصول چنین نظام سکولاری چالشی است که در برابر تمامی نیروهای دموکرات کشور، اعم از دینی یا غیردینی، قرار دارد. مبحث سکولاریسم در واقع در آغاز کار خود است و هنوز نمی‌توان از تمامی جزئیات و ویژگی‌های آن در مورد ایران با قاطعیت سخن گفت. نیروهای اسلام گرا می‌باید از این ایده کمیتی که جامعه و هویت فرهنگی ایران را ذاتاً و ماهیتاً دینی (اسلامی) می‌پندارند فاصله گیرند. حتی اگر اکثریت جامعه در مقطعی هویت سیاسی خود را با دین تعریف کنند نمی‌توان به صرف کمیت از معیارهای حقوق بشری عدول کرد.

جامعه ایرانی از مشروطه باین سو تجارب بس متفاوتی را در زمینه رابطه با دین از سر گذرانده است. اقبال مردم ایران به سکولار در جنبش مشروطه، در دوره رضا شاه، و در سالهای ۳۲-۱۳۲۰ هیچ

ارتباطی به فشار استبداد نداشت. برعکس در جریان انقلاب ۱۳۵۷ است که مسئله سرکوب نیروهای سیاسی سکولار- چپ و جبهه ملی - عملاً یکی از دلائل تقویت بدیل اسلام گرا در سالهای ۱۳۵۰ شد. از شکل گیری جنبش اسلامی و بقدرت رسیدن آن به نتیجه گیری «ماهیتی» و «هویتی» در باره فرهنگ و سیاست ایرانیان رسیدن چندان معقول بنظر نمی آید. از دیگر سو، وجود فرهنگ اسلامی (در مجموعه فرهنگی ایران) و بخشی از مردم که هویت خود را در درجه اول با ارزش های دینی مرتبط می بینند نیز امری غیر قابل کتمان است. عبدالکریم سروش در «سه فرهنگ»، از فرهنگ های اسلامی، ملی - تاریخی و غربی بعنوان سه منبع فرهنگی ایرانی یاد می کند (۲۳). در عین حال اگر خرده فرهنگ های قومی و منطقه ای را نیز بر اینها بیفزائیم با یک فرهنگ پیچیده و چند لایه ای سروکار داریم که رابطه اش با «هویت» متغیر و پویا است. چنانکه حکومت رضا شاه تکیه اصلی اش بر فرهنگ ملی - تاریخی (غیراسلامی)، حکومت محمدرضا شاه، مروج فرهنگ «غربی» (در معنی محدود آن)، و جمهوری اسلامی، طبعاً مروج تفسیر معینی از اسلام شیعه بوده اند. هر سه حکومت نسبت به مجموعه های فرهنگی مغایر با خود از روش حذفی و به حاشیه راندن آنها استفاده کرده اند. این دور تسلسل می باید به پایان برسد. اگرچه سکولاریزاسیون و سکولاریسم بخودی خود موجد دموکراسی نیستند، اما گذار به دموکراسی بدون آنها نیز به نتیجه نمی رسد. مباحث نظری در میان سکولارها (اعم از دینی یا غیردینی) و بدست دادن تعریف جدیدی از جایگاه دین یکی از اولویت های دوره کنونی است که به دموکراسی ایرانی خصلتی مشارکتی و درون زا می دهد. تا آنجا که به بلوک قدرت مربوط می شود، حکومتگران نمی توانند نسبت به فرایند شتابان سکولاریزاسیون جامعه بی تفاوت باشند. همانطور که پیشتر نیز اشاره شد آنها فاقد چنان قدرتی هستند که بتوانند هر دو عرصه سیاست (Polity) و جامعه مدنی را زیر کنترل خود گیرند. نه قدرت نیروهای جامعه مدنی آنقدر نازل است که اجازه چنین سیاستی را دهد و نه بلوک قدرت آنچنان یکدست و یکپارچه است که بتواند از چنین سیاستی پیروی کند. بنابراین، آنچه که محتمل است ادامه سکولاریزاسیون ذهنی و رشد گرایش ها و گفتمان های سکولار در کشور است. حکومت و دیگر نهادهای وابسته به قدرت اگرچه رسماً مانع از سکولاریزاسیون عینی (نهادی) شوند در واقعیت، فقط قادرند که پوسته بیرونی را مطابق آرمان های ایدئولوژیک خود بیاریند. روابط و هنجارهای درونی نهادهای اجتماعی - سیاسی نیز با فاصله ای زمانی کم و بیش همان مسیر را طی می کنند.

در مقطع کنونی، بلوک قدرت دموکراسی و روند دموکراتیزاسیون را آماج حمله خود قرار داده است. در این رهگذر سکولاریزاسیون فرصتی برای گسترش خود یافته است.

پی نوشت‌ها:

۱. Sacred Canopy. ۱۹۶۹, Doubleday Berger, Peter, The.
۲. بنگرید به مقاله‌های گوناگون در این مورد در کتاب زیر:
Esposito John and Tamimi Azzam (eds.), Islam and Secularism in the Middle East. ۲۰۰۰, New York U. Press
۳. در مورد این بحث، از جمله، بنگرید به:
- محمد برقی، سکولاریزم از نظر تا عمل. ۱۳۸۱، نشر قطره.
- علیرضا علوی تبار، سکولاریسم و دموکراسی، اسفند ۱۳۸۲، آفتاب ۳۳.
- علیرضا علوی تبار، روشنفکری دینی یک برنامه پیشرو، آذر ۱۳۸۰، آفتاب ۱۰.
- of the Secular. ۲۰۰۳, Stanford U. Press Talal Assad, Formations
۴. بنگرید به فصل پنجم از کتاب زیر:
State ,Shahrough, Akhavi, Religion and Politics in Contemporary Iran. ۱۹۸۰
University of New York
۵. در مورد گسترش نهادها و مؤسسات دینی در ایران قبل از انقلاب بنگرید به شاهرخ اخوی، همانجا (بویژه در بخش Appendixes)
۶. گفتگو با محمدجواد غلامرضا کاشی، آفتاب ۴.
۷. فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، ۱۳۷۶، چاپ انتشار، صص. ۱۶۹ - ۱۶۴.
۸. عباس عبدی، «هسته نامرئی انتخابات اخیر» در عبدالعلی رضائی (ویراستار)، تحلیل‌های جامعه‌شناسانه از واقعه دوم خرداد، ۱۳۷۷، صص. ۱۰۰.
۹. برای بحثی جامع‌تر در مورد گشایش فضای سیاسی و تحولات ایران در سالهای اولیه دولت خاتمی ب.

ب:

مهرداد مشایخی، «تحلیلی در باره جنبش دانشجویی ایران پس از انقلاب»، سایت ایران امروز، ۱۳۷۹ (آرشیو).

۱۰. سعید حجاریان، «باوردینی - داوری سیاسی» در افسون زدایی از قدرت، ۱۳۷۰، طرح نو، ص ۴۲۸.
۱۱. بنگرید به:

Henry ,Geneive Abdo and Jonathan Lyons, Answering Only to God. ۲۰۰۳
Holt and Company, pp. ۱۵۸-۱۶۰.

۱۲. بنگرید به:

Iranian Intellectuals and the West. ۱۹۹۶, Syracuse U. ,Mehrzaad Boroujerdi
Press

۱۳. آمارها و اطلاعات زیر از روزنامه‌های شرق، ایران و خبرگزاری‌های ایرنا و مهر در فاصله زمانی اسفند ۸۲ تا خرداد ۸۳ استخراج شده‌اند. منبع: سایت اینترنتی ایران امروز (بخش اجتماعی)

۱۴. علی طایفی، «خانواده ایرانی، خانواده مقدس» در سایت اینترنتی ایران امروز، ۴ خرداد ۱۳۸۳

۱۵. بنفشه سام گیس، «مثلث شوم»، شرق، ۱ فروردین ۱۳۸۳.

۱۶. در این مورد تحقیقاتی زیر نظر حجت الاسلام زم در سال ۱۳۸۱ انجام گرفت. بعلاوه ب. ب: رفیع پور، بالا و عباس عبدی و محسن گودرزی، تحولات فرهنگی در ایران: ۱۳۷۸، انتشارات روش.

۱۷. عبدی و گودرزی، همانجا، ص. ۵۴.

۱۸. بنگرید به:

,Behzaad Yaghmaian, Social Cahnge in Iran. ۲۰۰۲, State U. Of New York
Chapter ۳

۱۹. از جمله بنگرید به مقاله زیر:

عبدالکریم سروش، «معنا و مبنای سکولاریزم» در کیان ۲۶. دکتر محمد برقی، همان، ص. ۳۵.

۲۰. Mahmoud Sadri, "Sacral Defense of Secularism," in Politics, Culture and Society, vol. ۱۵, No ۲, Winter ۲۰۰۱.

۲۱. برای آشنائی بیشتر با مفهوم «مخزن» یا «منبع» فرهنگی بنگرید به:

Doug Mc Adam, etal, Dynamics of Contention. ۲۰۰۱, Cambridge U. Press,

۱۳۸.P

۲۲. بنگرید به:

Twenty-Frist Century”in Islam John Esposito, “Islam and Secularism in the
York U. Press, pp. ۸-۱۰ Secularism in the Middel East. ۲۰۰۰, New &

۲۳. عبدالکریم سروش، "سه فرهنگ" در آئینه اندیشه شماره ۳ و ۴، اسفند ۱۳۶۹.